• دریافت ۹۸/۱۰/۲۸
• تأیید ۹۹/۰۴/۲۸

هنجارگریزی و برجسته‌سازی در سوره طه از دیدگاه لیچ

احسان رسولی کرهرودی*، ابراهیم اناری بزچلوئی**
سید ابوالفضل سجادی*، احمد امیدعلی******

چکیده

فرمالیسم یا صورت گرایی یکی از نظریه های نقد ادبی معاصر در حوزه ی بررسی ادبیات است که در نیمه اول قرن بیستم در روسیه به وجود آمد. برجسته سازی، از مباحث مهم مطرح در این نظریه و مبتنی بر هنجارگریزی (قاعده کاهی) و توازن - که از طریق قاعده افزایی به وجود می آید- است. هدف نگارندگان در این مقاله، بررسی برجسته سازی (هنجارگریزی و توازن) از منظر لیچ در سوره طه و ارتباط و تناسب ساختار آیات با محتوا و نام سوره با رویکردی توصیفی - تحلیلی است. مهم ترین دستاورد مقاله این است که می توان زبان قرآن را در قالب زبان معیار، یک زبان هنجارگریز نیز دانست. اما باید توجه داشت که هنجارگریزی در قرآن بدین معنا نیست که کلام خداوند برخلاف قاعده و قیاس است، بلکه شیوه بیان آن متفاوت است. معیار هنجارگریزی، زبان متعارف مردم جامعه و زبان قرآن با پیروی از زبان عقلایی حاکم بر جامعه خود، برگرفته از همان زبان معیار است. به عقیده فرمالیست ها آشنایی زدایی یک امر نسبی است و با مرور زمان، متن ادبی عادی و تکراری می شود. اما از آنجایی که زیبایی های ادبی و علمی قرآن پایان ناپذیر است، پژوهشگران قرآنی پیوسته با تأمل و تدبر در آن می توانند بخش های تازه ای از آن را آشکار سازند و غبار کهنگی و عادت را از آن بزدایند. برخی از انواع هنجارگریزی (قاعده کاهی) و قاعده افزایی در سوره طه مورد بررسی قرار گرفت و نشان داده شد که این هنجارگریزی صرفاً برای بیان زیبایی ادبی و ظاهری به کار نمی رود، بلکه در راستای مضمون و محتوا ی کلام است.

واژگان کلیدی: فرمالیسم، آشنایی زدایی، برجسته سازی، هنجارگریزی(قاعده کاهی)، توازن، قاعده افزایی، سوره طه.

*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، ایران. ehsanrasoli91@gmail.com
**دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، ایران. (نویسنده مسئول) i-anari@araku.ac.ir
***دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، ایران. a-sajady@araku.ac.ir
**** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، ایران. a-omidali@araku.ac.ir

۱-مقدمه

از منظر فرمالیست ها، متن ادبی همچون یک نظام یا سیستم عمل می کند که تمام اجزاء، در ارتباط با یکدیگر و در نهایت در ارتباط با کل هستند. رومن یاکوبسن[۱] که یکی از پیشگامان این نظریه است، با توجه به نقش های زبان، از شش عامل دخیل در ایجاد ارتباط بهره می گیرد و برحسب اینکه توجه پیام به کدام یک از این شش عامل معطوف می شود، شش نقش مختلف برای زبان در نظر می گیرد. در نمودار زیر این شش عامل به همراه کارکرد یا نقش هر یک معرفی می شوند:

موضوع (کارکرد ارجاعی)

پیام(کارکرد ادبی)

گیرنده(کارکرد ترغیبی)---------- فرستنده (کارکردعاطفی)

مجرای ارتباطی(کارکرد همدلی)

رمزگان (کارکرد فرازبانی)

با توجه به این شش عامل، نظریه ای که توجهش را به سمت پیام متن معطوف کرده باشد و ما را به ساختار نحوی، زبان ادبی و الگوهای آوایی نهفته در خود پیام متمرکز کند، نظریه پیام مدار به حساب می آید؛ از این رو نظریه ادبی فرمالیسم و ادامه این نگرش در نقد نو در حقیقت معرفی نظریه پیام مدار به حساب می آید(علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۲۳۲- ۲۳۴).

یکی از اصطلاحات مهم در نظریه فرمالیسم «برجسته سازی» است. طبق نظر فرمالیست ها برای اینکه توجه پیام به خود پیام معطوف شود و کارکرد ادبی یا شعری (ادبیت)، وجه غالب و عنصر مسلط و تعیین کننده متن ادبی باشد، باید از هنجارگریزی و آشنایی زدایی از کلام معیار کمک گرفت تا کلام در نظر خواننده برجسته شود. به اعتقاد لیچ،[۲] زبان شناس انگلیسی، برجسته سازی از دو طریق

هنجارگریزی (قاعده کاهی) و تـوازن - کـه نتیجـه حاصـل از قاعـده افزایـی اسـت - صورت می گیرد. هنجارگریزی در حقیقت عدول یـا انحـراف از زبـان معیـار اسـت کـه همین امر منجر به آشنایی زدایی می شود. اما باید توجه داشت که آشنایی زدایی امری نسبی است. یعنی ممکن است چیزی بر اثر کثرت استعمال برای ما عادی یا تکـراری باشد و در مقابل، همان امر برای شخصی دیگرکه از آن بی خبر است، ناآشنا و بیگانه جلوه کند(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۰۰). در اینجا وظیفه هنر و هنرمند آنسـت کـه بـا آفرینش فرمی نو، فرم قبلی را از حالت تکراری خارج کند.

از آنجایی که فرمالیسم یک نگاه اندامـوار و نظام مند دارد، در تأیید این دیدگاه می توان به کلام خداوند در قرآن اشاره کرد که برای تحدی، حداقل بـه یـک سـوره اشـاره می کند. «أم یَقولونَ افتَراه قُل فَأتُوا بِسورة مِثلِه...»(یونس/۳۸). «و إن کُنتُم فِی رَیـبٍ مِمّا نَزَّلنا علی عَبدِنا فَأتُوا بِسورةٍ مِن مِثلِه»(بقره/۲۳). با این وجود با توجه به نص خود قرآن برای بیان اعجاز ادبی و انسجام متنی آن حداقل باید به یک سوره تکیه کرد.

هدف از این مقاله یافتن پاسخی برای پرسش های زیر است:

الف) معیار هنجارگریزی و آشـنایی زدایـی چیسـت و آیـا هنجـارگریزی در قـرآن وجـود دارد؟

ب) طبق نظریه فرمالیسم چه عناصر و عواملی منجر به ادبیت و برجسـته سـازی در سوره «طه» شده است؟

به نظر می رسد معیار هنجارگریزی، زبان متعارف مردم جامعه و زبان قرآن برگرفته از همان زبان معیار، اما با بیانی متفاوت است. برجسته سـازی در سـوره طـه در قالـب قاعده کاهی(حذف، اضافه، تقدیم، تأخیر، التفات و...) و قاعده افزایـی و تـوازن آوایـی است و نوع به کارگیری حروف مقطعه در نام این سوره را می توان کـاملاً در تناسـب بـا محتوای آن دانست.

از جمله مهم ترین و نزدیک ترین پژوهش هایی که در زمینـه تحلیـل فرمالیسـتی

قرآن انجام شده است، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- مقالـه «آشـنایی زدایـی و برجسـته سـازی در سـوره مبارکـه واقعـه»(ناظمیان، ۱۳۹۳، مجله زبان و ادبیات عربی)، نگارنده در پژوهش خـود بـه بیـان ایـن مسأله می پردازد که بسیاری از پدیده هـای طبیعـی و مفـاهیمی کـه بـرای مخاطبـان دیروز و امروز قرآن به اموری عـادی تبـدیل شـده، بـه واسـطه آشـنایی زدایـی و قاعـده افزایی برجسته شده است.۲- مقاله «تحقیق و بررسـی سـوره ضـحی بـا تکیـه بـر نقـد فرمالیسم»(خاقانی و کهوری، ۱۳۹۳، پژوهشنامه نقـد ادب عربـی)، در ایـن مقالـه بـا تکیه بر نظریه فرمالیست هایی چون ویکتور اشکلوسکی[۳] و رومن یاکوبسن به تحلیـل و بررسی زیبایی شناختی سوره ضحی پرداخته شده است. ۳- مقاله «تناسب ساختار با محتوا با توجه به دو نظریه نظم و آشنایی زدایی با محوریت سوره مبارکه لیل»(مقیاسی و فرجی،۱۳۹۵، پژوهش های زبان شناختی قـرآن)، نگارنـدگان در پـژوهش خـود بـا بهـره گیـری از روش توصـیفی- تحلیلـی کوشـیده انـد بخـش انـدکی از زیبـایی هـای ساختاری قرآن را با محوریت دو نظریه نظم و آشنایی زدایی بررسـی کننـد و تـأثیر سـاز وکارهای زبانی و جنبه های ساختاری را بر مضمون و محتـوا نشـان دهنـد. ۴- مقالـه «تحلیـل صـورتگرای سـوره مبارکـه معـارج، معناشناسـی صـرفی ونحـوی- تحلیـل واژگانی»(احمدیان، شاملی، علـی یـاری، زارع،۱۳۹۵، پـژوهش هـای زبـان شـناختی قرآن)، در این پژوهش با تکیه بر مبانی نظریه صورت گرایـی و بـا رویکـردی تحلیلـی، ساختار و فرم آیات سوره مبارکه معارج از دو منظر صـرفی- نحـوی و تناسـب واژگـانی تحلیل شده است. ۵- مقاله «کـارکرد برجسـته سـازی در قـرآن»(جـودوی و تیمـوری، ۱۳۹۶، مطالعات تفسیری معاصر)، نگارندگان در این مقاله با تکیـه بـر نظریـه لـیچ در زمینه قاعده کاهی و قاعده افزایی، نمونه هایی از آیات قرآن کریم را بررسی کرده انـد. ۶- پایان نامه کارشناسی ارشد «عَمَلیّة فهم النص علی ضوء مدرسه الشکلانیین سورة إسراء نموذجا» (قاسم عزیزی مراد، ۱۳۹۴)، نگارنده در این پژوهش به بررسی لفـظ و

معنا پرداخته و با بررسی هنجارگریزی، آشنایی زدایی و جوانب فنی این سوره به بیان انسجام متنی در آن پرداخته است.

با توجه به بررسی های به عمل آمده، پژوهشی که از جنبه تطبیقی با تکیه بر نظریه فرمالیسم به تحلیل و بررسی سوره طه بپردازد و پاسخی برای نسبی بودن آشنایی زدایی در قرآن داده باشد (آیا متن قرآن با مرور زمان عادی و تکراری می شود؟) یافت نشد. لذا این پژوهش به نوبه ی خود گامی نو در بررسی های زبان شناختی قرآنی است.

۲- برخی از اصول و مفاهیم مطرح در فرمالیسم

۲- ۱. فرم

در مورد فرم و شکل، بحث های زیادی شده است. فرم را می توان شکل ظاهر، ساختار اثر، سبک و نوع آن و به طور کلی سازمان بندی اثر دانست. شمیسا در کتاب نقد ادبی بیان می کند که فرم، عملکرد گروهی اجزای اثر ادبی است. مراد از اجزاء، همه ی عناصر اثر است: لفظ، معنا، جمله، نظم کلمات، وزن، قافیه، طرز نگارش، نقطه گذاری، قالب و ... . البته نقش برخی از عناصر بیشتر و نقش برخی کمتر است (شمیسا،۱۳۹۴: ۴۶۶). صورت گرایان روس، تقابل صورت و محتوا را از بنیاد قبول نداشتند و آن را امری بی معنا تلقی می کردند و بر این عقیده بودند که این تقابل اصولاً امری بی معنا و غلط است (تودوروف، ۱۹۸۲: ۱۰). فرم در نظریه فرمالیسم روسی بدین معنا نیست که آنها فقط به شکل ظاهری کلام اهمیت می دهند و از معنا و محتوا غافل هستند؛ به نظر آنان فرم، محتوا را به وجود نمی آورد، بلکه محتوا هم جزء شکل است. در فرهنگ وبستر[۴]، به هنگام معرفی اصطلاح فرمالیسم، پیدایش این واژه را به حدود سال(۱۸۴۰) میلادی ارجاع داده اند و سپس آن را نگرشی دانسته‌اند که بر صورت موضوع مورد مطالعه تأکید دارد و به معنا و محتوای آن توجه ندارد.

فرهنگ کالینز[۵] هم به همین ترتیب این نگرش را توجه به تجلی صورت و ساخت عینی موضوع مورد مطالعه و عدم توجه به محتوا معرفی می کند(صفوی، ۱۳۹۱: ۴۸۱). صفوی در کتاب آشنایی با زبان شناسی در مطالعات ادب فارسی بر این باور است که اگر قرار باشد آن مکتب نقد ادبی را فرمالیسم روسی بنامیم که در فاصله سال های دهه ی (۱۹۱۰ - ۱۹۳۰) میلادی در سن پترزبورگ شکل گرفت و پیشگامانش افرادی چون ویکتور اشکلوسکی به حساب مي آیند، باید در مطالعات و بررسی آنها، نوعی گرایش به سمت صورت و نادیده گرفتن معنا دیده شود. این در حالی است که در هیچ یک از اعضای این مکتب چنین ویژگی مشاهده نمی شود و به عکس، در بسیاری از موارد بیشترین توجه به محتوا و معنای متن ادبی معطوف بوده است نه صورت و لفظ(همان، ۱۳۹۱: ۴۸۲).

۲- ۲. ساخت و ساختار

بین فرمالیسم[۶] و ساخت گرایی[۷] نیز رابطه ی بسیار نزدیکی وجود دارد. چرا که خود ساخت گرایی از دل فرمالیسم روسی برآمده است. با توجه به عناصر شش گانه زبان و کارکردهای آن، تفاوت فرمالیسم و ساخت گرایی در این است که در نظریه ساخت گرایی توجه پیام به رمزگان معطوف می شود و دارای کارکردی فرازبانی است، اما در نظریه فرمالیسم، توجه پیام به خود پیام معطوف و دارای کارکردی ادبی است(فالر، ۱۳۶۹: ۸۱). ساخت[۸] به چینش و چگونگی نظم واحدها و اجزای تشکیل دهنده یک کل یا یک نظام گفته می شود. این مفهوم در فرم نیز مطرح است. ساختار[۹] به عمل ساختن یک ساخت اطلاق می شود[۱۰] (Longman: Structure-Construction).

۲- ۳. استقلال پژوهش ادبی

در بحث های ادبی قبل از فرمالیسم معمولاً مسائل بیرون از متن، از قبیل بحث های جامعه شناسی، روانشناسی و تاریخی مطرح بود، اما فرمالیست ها، بررسی ادبی را

محدود به خود متن کردند(پاینده، ۱۳۹۴: ۲۳). اثر ادبی از منظر آنان خودبسنده و مستقل است و به استقلال ادبی اعتقاد دارند و اینکه خود متن، مسائل خود را توضیح می دهد. البته نباید فرمالیست ها را منکر مسائل جامعه شناسی، روانشناسی و تاریخی دانست؛ بلکه آنها معتقدند که این مسائل را باید از دل خود متن بیرون کشید و مرادشان از استقلال ادبی نیز همین است. بر خلاف مارکسیست ها که ادبیات را در خدمت جامعه، اقتصاد و آرمان های حزبی می دانستند. یکی از مباحث مهمی که یوری تن یانو[۱۱] در فرمالیسم مطرح کرد، بحث «تطور ادبی» است که این مسأله در ارتباط با تغییرات اجتماعی و تاریخی است(قاسمی پور، ۱۳۸۶: ۲۵؛ تودوروف،۱۳۹۲: ۱۵۲؛ علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۳۲).

۲- ۴. مرگ مؤلف

در نقد فرمالیستی وساختگرایی، نقش مؤلف کم رنگ می شود و متن ادبی، محور و اساس کار قرار می گیرد. باید توجه داشت که فرمالیست ها مخالف مؤلف و پژوهش در زندگینامه او نیستند و در بررسی آثار شاعران و نویسندگان، هرجا که بتوانند زندگینامه را به آثارشان ارتباط دهند، توجه می کنند. همچنین آنها بر این باور هستند که مؤلف، محصول آثار خود است نه اینکه منشأ آنها باشد (پاینده، ۱۳۹۴: ۲۵). فرمالیست ها و ساخت گرایان قائل به این نیستند که نمی توان به معنای ثابتی از متن رسید، بلکه آنها خود متن و نظام زبانی را دست مایه ی تعین و ثبات معنا قرار می دهند(واعظی، ۱۳۹۷: ۲۰۹)، برخلاف ساخت شکنان و شالوده شکنانی همچون ژاک دریدا[۱۲] که مخالف رسیدن به معنایی واحد در متن هستند(شمیسا، ۱۳۹۴: ۲۲۳).

با توجه به آیه «ثمّ إنّ علینا بیانه»(قیامة/۱۹) باید توجه داشت که قرآن، دارای معنایی ثابت و مشخص نزد خداوند است و تعدد فهم از قرآن، دال بر تعدد معنا نیست. چون فهم، یک امر نسبی است و اختلاف مفسران قرآن در فهم و تفسیر آن، دلیلی بر صحیح بودن همه آنها نیست.

۲- ۵. هنجارگریزی، برجسته سازی وآشنایی زدایی

برای رسیدن به درکی درست از این مفاهیم باید در ابتدا به تبیین زبان معیار یا هنجار بپردازیم. یان موکاروفسکی[۱۳](به عنوان یکی از اعضای برجسته فرمالیسم) در مقاله (زبان معیار و زبان شاعرانه) معتقد است که زبان معیار و همچنین زبان علم، در خالص ترین فرم خود از برجسته نمایی اجتناب می کنند. البته برجسته نمایی در زبان معیار هم معمول است، اما در خدمت عمل برقراری ارتباط است؛ یعنی هدف این است که توجه و دقت مخاطب نسبت به موضوعی که با ابزار برجسته نمایی بیان شده، بیشتر برانگیخته شود. در زبان شاعرانه، برجسته نمایی به بیشترین حد خود می رسد، تا جایی که عمل برقراری ارتباط در پس زمینه قرار می گیرد. بدین ترتیب برقراری ارتباط، دیگر غایت و هدف بیان نیست. هدف از برجسته نمایی در زبان شاعرانه، برای این است که خود بیان را برجسته نماید و آن را در پیش زمینه قرار دهد(موکاروفسکی، ۱۳۹۱: ۱۹). زبان معیار، زبان خودکار یا همان زبان روزمره، درجه ی صفر گفتار و نوشتار است و متعلق به شخص یا گروه خاصی نیست، بلکه یک گونه ی کاربردی متداول در بین همگان است. می توان آن را، زبان رسانه و سازمان های دولتی و نهادهای آموزشی به شمار آورد(فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۰). رومن یاکوبسن هم براین باور است که ما دو دسته متون داریم: نخست متونی که در آن زبان، آیینه معنا نماست و پیام خاصی از راه زبان به مخاطب عرضه می شود. در اینجا، متون شفاف است و خواننده به هنگام خواندن آنها متوجه خود زبان نیست. دسته دیگری از متون نیز وجود دارد که زبان در آنها موضوعیت دارد. متون ادبی از این دسته هستند که ابهام و ایهام مهم ترین عنصر آنهاست(سعیدی روشن، ۱۳۹۶: ۴۰).

یکی از مهمترین اصطلاحات فرمالیست ها در مورد شکل اثر ادبی، مفهوم «آشنایی زدایی» است که نخستین بار اشکلوسکی آن را در مقاله «هنر به مثابه شگرد» مطرح کرد. بعد از او یاکوبسن و تنیانو عنوان «بیگانه سازی» را در همان معنا

به کار گرفتند. از دیدگاه اشکلوسکی، آشنایی زدایی به کارگیری تمامی شگردها و فنونی است که مؤلف آگاهانه از آن سود می جوید تا جهان متن را به چشم مخاطبان بیگانه جلوه دهد(احمدی، ۱۳۹۵: ۴۷-۴۸). شکل گرایان، در ابتدا از واژه «آشنایی زدایی» و پس از آن از اصطلاح «برجسته سازی» در همان معنا استفاده کردند. کورش صفوی نیز با اندکی تغییر از اصطلاح «هنجارگریزی» در همین معنا استفاده کرده است(صفوی، ۱۳۹۱: ۶۵). ریشه های مفهوم آشنایی زدایی به ارسطو و آثار نقدی و بلاغی بعد از او بر می گردد. ارسطو بین زبان متعارف و غیر متعارف تمایز قائل می شود و معتقد است که زبان ادبی به غریب گزینی گرایش دارد(ویس، ۱۳۹۴: ۶۷).

با این وجود هنجارگریزی، تکنیکی است برای برجسته سازی که منجر به آشنایی زدایی می شود. هنجارگریزی، انحراف و عدول از زبان معیار یا زبان هنجاراست و نیزمجموعه فرآیندی که شاعر دست به تأسیس مفردات، ساختار و ترکیب های جدید می زند تا کلام در نظر خواننده برجسته جلوه کند. در این شرایط نوع تولید پیام اهمیت پیدا می کند که به اعتقاد یاکوبسن این نقش از زبان، نقش زیبایی آفرینی یا نقش ادبی زبان نامیده می شود(صفوی، ۱۳۹۱: ۳۶).

بر اساس دیدگاه لیچ (زبان شناس معروف انگلیسی)، برجسته سازی یعنی انحراف و عدول هنرمندانه؛ عدولی که انگیزه هنری داشته باشد. لیچ، برجسته سازی را به دو شیوه امکان پذیر می داند. نخست اینکه نسبت به قواعد حاکم بر زبان خودکار انحراف صورت پذیرد و دوم اینکه قواعدی بر قواعد حاکم بر زبان خودکار افزوده شود. به این ترتیب، برجسته سازی از دو طریق هنجارگریزی و قاعده افزایی صورت می پذیرد. لیچ به هنگام بحث درباره هنجارگریزی و قاعده افزایی محدودیتی برای این دو در نظر می گیرد. او معتقد است که در هنجارگریزی نباید ارتباط مختل شود؛ یعنی اصل رسانگی را مراعات کند و برجسته سازی قابل تعبیر باشد. لیچ درباره محدودیت توازن، به دیدگاه یاکوبسن توجه دارد. بر اساس دیدگاه یاکوبسن، دو ساخت متوازن

باید در بخشی متشابه و در بخشی دیگر متباین باشد؛ برای مثال وقتی گفته می شود: «کتاب را خواندم، کتاب را خواندم»، در این نمونه تکرار کامل دیده می شود که به اعتقاد لیچ در چهارچوب توازن قابل طرح نیست(صفوی، ۱۳۹۴: ۴۸-۴۶).

لیچ، هنجارگریزی(قاعده کاهی) را در هشت مورد تقسیم بندی کرده است که عبارتند از: هنجارگریزی آوایی یا واجی، واژگانی، صرفی، نحوی، گویشی یا گونه ای، نوشتاری، معنایی و کاربردی(leech,1969:42).

۳-هنجارگریزی و آشنایی زدایی در قرآن

در مورد زبان قرآن که آیا هنجارگریز است یا خیر؟ باید به این نکته توجه داشت که هنجارگریزی در قرآن، مبنی بر این نیست که زبان آن برخلاف قاعده وقیاس است و با زبان معیار خود در تعارض است و یک زبان جداست، چرا که آیاتی همچون «بِلسانٍ عربيٍ مبين»(شعراء/۱۹۵)، «و ما أرسلنا مِن رسولٍ إلّا بلسانِ قومه ليُبيِّنَ لهم»(ابراهيم/۴)، «هذا بلاغٌ للناس و لِيُنذَروا به»(ابراهيم/۵۲) دال بر اینست که زبان قرآن پیام خود را در قالب همان زبان حاکم بر عصر خویش بیان کرده است و اگر در تعارض با آن بود، برای مردم زمان خود غیرقابل فهم می بود.

نکته دیگر اینکه آیات تحدّی که شامل شش آیه در قرآن می شود(۳۴طور؛ ۴۹قصص؛ ۸۸اسراء؛ ۱۳هود؛ ۳۸یونس؛ ۲۳بقره) بر این مسأله دلالت دارد که زبان قرآن، برخلاف زبان متعارف و عقلایی نیست؛ زیرا در این صورت مبارزه طلبی و تحدّی، امری محال و غیر ممکن شده و از اساس بی اعتبار خواهد بود(فتحی، ۱۳۹۶: ۱۱۲تا۱۱۸) و در مورد اعجاز قرآن باید به «صرفه» اعتقاد پیدا کرد. بدین معنا که خداوند متعال از افراد یا گروهی که قصد همانندآوری قرآن را داشته اند، سلب قدرت کرده است و معتقد به این رأی، معاند است و به بی راهه رفته است(بدوی،۱۹۶۲: ۷۹). منظور از هنجارگریزی در قرآن، سبک بیانی قرآن، نوع

چینش کلمات و ارتباط آنها با یکدیگر در قالب همان زبان معیار است. همان طور که زبان شاعرانه و ادبی حافظ، متفاوت از زبان معیار زمان خویش نیست، اما نوع بیان حافظ است که زبان او را برجسته کرده است. در اینجا ذکر این نکته لازم است که در بیشتر مواقع مراد فرمالیست ها از شعر، متن ادبی است نه شعری که در قالب تفعیلات گفته می شود؛ برای مثال، وقتی شفیعی کدکنی در کتاب موسیقی شعر از زبان شعر و زبان روزمره سخن می گوید(شفیعی کدکنی،۱۳۹۳: ۷) مراد او از زبان شعر، زبان ادبی و متن ادبی است نه صرفاً شعری که در قالب وزن و تفعیله گفته می شود. همان طور که در کتب عربی، در ترجمه ادبیّت از «الشعریه» استفاده می کنند(عزام،۲۰۰۳: ۱۷و ۷۹؛ کوهن، ۲۰۱۴: ۷).

فرمالیست ها معتقد به نسبی بودن آشنایی زدایی هستند؛ یعنی ممکن است چیزی بر اثر کثرت استعمال برای ما عادی یا تکراری باشد و در مقابل، همان امر برای شخصی دیگر که از آن بی خبر است، ناآشنا و بیگانه جلوه کند. حال در اینجا این سؤال مطرح است که ادیبی همچون فاضل صالح السامرائی که در ادبیّت قرآن تحقیق می کند، آیا با توجه به مرور زمان، قرآن برای او عادی و تکراری می شود و در این صورت، مجدداً باید قرآنی دیگر با فرمی نو برای او نازل شود تا غبار عادت را برای او از فرم قبلی بزداید؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که حضرت علی (ع) در خطبه ۱۸ نهج البلاغه می فرمایند: « إنّ القرآن ظاهره أنیقٌ و باطنه عمیقٌ؛ لا تَفنَی عجائبُه، و لا تَنقضی غرائبُه، و لا تُکشَفُ الظلمات إلّا به». «ظاهر قرآن زیبا و باطنش ژرف و ناپیداست، شگفتی هایش به پایان نرسد و اسرار نهفته اش تمام نشود و تاریکی ها جز با آن برطرف نشود» (شیروانی، ۱۳۸۷: ۶۳). با این وجود یک ادیب، هرچند با تحقیق و بررسی به کشف مسائل ادبی قرآن می پردازد، اما آیا به همه ی این مسائل ادبی پی می برد؟ طبق این قسمت از خطبه ۱۸ نهج البلاغه شگفتی ها و اسرار نهفته در قرآن پایان ندارد.

۴- سیمای سوره طه

ابتدای این سوره با آیه ی(طه) آغاز می شود که اقوال مختلفی پیرامون آن در تفاسیر بیان شده است. برخی آن را از حروف تهجّی و مقطعه می دانند و برخی آن را یک کلمه ی مفید به حساب می آورند. اما آنچه که مشهور است، اغلب آن را اسم پیامبر اکرم(ص) می دانند که خداوند او را ندا می دهد و آیه ی «ما أنزلنا علیک القرآن لتشقی»(طه/۲) را دلیلی برای گفته خود مطرح می کنند(فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۲۲: ۶). همان طور که گفته شد، فرمالیست ها برای تفسیر متن، از خود متن کمک می گیرند. با این وجود آنچه که در مورد کلمه (طه) گفته شده و آن را اسم پیامبر اکرم می دانند که خداوند او را ندا داده است، نمی تواند تفسیر صحیحی باشد؛ زیرا در برخی از سوره ها نیز بعد از حروف مقطعه، رسول خدا مورد خطاب قرار گرفته است اما کسی از مفسرین قرآن، این حروف را در ارتباط با نام پیامبر اکرم نمی داند؛ برای مثال می توان به آیات ابتدایی سوره مریم« کهیعص* ذکرُ رحمة ربک زکریا»(مریم/۱-۲) و سوره شوری«حم* عسق* کذلک یوحی إلیک و إلی الذین مِن قبلک الله العزیز الحکیم»(شوری/۱-۳) اشاره کرد.

سوره طه بیستمین سوره قرآن کریم و مشتمل بر ۱۳۵ آیه است. محور آیات این سوره همانند دیگر سوره های مکی، بیشتر در مورد مبدأ و معاد و نتایج توحید و شرک است. غرض اصلی این سوره، فرمانروایی مطلق خدا و اثبات ضرورت بندگی اوست(خامه گر، ۱۳۹۷: ۱۳۵).

در یک نگاه کلی می توان آیات سوره طه را به ۵ دسته تقسیم بندی کرد:

دسته اول (آیات ۱تا۸): در ابتدا خداوند پیامبر را مورد خطاب قرار داده است که قرآن را برای این نازل نکرده که پیامبر به سختی بیافتد. در ادامه در مورد عظمت قرآن و بخشی از صفات جمال و جلال پروردگار سخن گفته است.

دسته دوم(آیات ۹تا۹۷): در مورد داستان حضرت موسی سخن می گوید که پس

از عدم پذیرش یکتاپرستی از جانب فرعونیان، خداوند آنها را در دریا غرق کرد و موسی و مومنان را رهایی بخشید. همچنین ماجرای گوساله پرستی بنـی اسـرائیل و درگیـری موسی و هارون را با آنها بیان می کند.

دسته سوم(آیات ۹۸تا۱۱۴): سخن از معاد و رستاخیز و قرآن و عظمت آن است.

دسته چهارم(آیات ۱۱۵تا ۱۲۳): سرگذشت آدم و حوا و ماجرای وسوسه شیطان و سرانجام هبوط آنها را در زمین توصیف می کند.

دسـته پنجم(آیـات ۱۲۴تـا۱۳۵): در آخـرین قسـمت از آیـات، خداونـد متعـال نصیحت‌های بیدارکننده ای را در قالب خطاب به پیامبر اکـرم(ص) بـه همـه مؤمنـان گوش زد می‌کند. همان طور که در ساختار سوره مشخص است، ابتدا و انتهای آن، با خطاب پیامبراکرم(ص) همراه است.

نکته ای که در تقسیم بندی آیات سوره طه قابل توجه و تأمل است، اینست که در سه بخش اول آن، جمله ای که بر یگانگی خداوند متعال تأکید دارد تکـرار مـی شـود. این تکرار و تأکید، از جنبه ی ادبی در راسـتای غـرض اصـلی سـوره و وجـه غالـب آن است. این آیات عبارتند از: «الله لا إله إلا هو له الأسماء الحسنی(۸) إنّنـی أنـا اللـه لا إله إلا أنا.....(۱۴) إنّما إلهکم الله الذی لا إله إلا هو....(۹۸).

۵- برجسته سازی در سوره طه

۵- ۱. هنجارگریزی(قاعده کاهی)

برجسته سازی از دو طریق هنجارگریزی (قاعده کاهی) و توازن - که نتیجه حاصل از قاعده افزایی است- صورت می پذیرد. قاعده کاهی بدین معناست که در زبـان ادبـی، می توان با نادیده گرفتن مجموعه ای از قواعد حـاکم بـر انتخـاب هـا و ترکیـب هـای هنجار، به شکلی از زبان خودکار رسـید کـه آشـنا نباشد(صـفوی ۱۳۹۱: ۴۲۱). لـیچ، هنجارگریزی را در هشت مورد تقسیم بندی کرده است کـه عبارتنـد از: هنجـارگریزی

آوایی یا واجی، واژگانی، صرفی، نحوی، گویشی یا گونه ای، نوشتاری، معنایی و کاربردی(leech,1969:42). از آنجا که بررسی تمامی این موارد در قالب یک مقاله نمی گنجد در ادامه به هنجارگریزی واژگانی، صرفی، نحوی و معنایی در سوره طه اشاره خواهیم کرد.

۵- ۱- ۱. هنجارگریزی واژگانی

گاهی اوقات شاعر یا نویسنده با گریز از قواعد ساخت واژه های زبان عادی، دست به تأسیس واژه ای جدید می زند که در زبان خودکار و متعارف، رایج نیست(علوی مقدم،۱۳۷۷: ۹۴). مانند: ای خدا! یک زن، یک زن تنها را این فقارت ها! این حکایت ها(نیمایوشیج). نیما در این شعر به جای کلمه «فقرها» از واژه ی «فقارت ها» استفاده کرده است که در زبان خودکار، کاربردی ندارد.

در سوره طه نیز، به کارگیری حروف مقطعه «طه» را می توان نمونه ای از قاعده کاهی واژگانی به حساب آورد که در زبان روزمره شایع نیست و منجر به درنگ خواننده می شود. نام سوره کاملاً در ارتباط با سیاق و محتوای آن نیز هست. در مورد وجه تسمیه سوره های قرآن دیدگاه های مختلفی وجود دارد. عده ای عادت عرب را معیار نامگذاری سوره ها می دانند. بعضی دیگر کثرت استعمال را مورد توجه قرار می دهند. در این میان گروهی دیگر هستند که معتقدند نام سوره در ارتباط با محتوای آن است و نباید به سادگی از کنار آن گذشت. تنها تفسیری که به این مسأله به طور کامل توجه نموده است، تفسیر«نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور» است(خامه گر،۱۳۹۷: ۱۰تا۱۳). در انتهای سوره مریم، پیامبراکرم به دلیل اینکه افراد اندکی به او ایمان آورده اند، ترس از هلاکت امتش را دارد. با این وجود، این احتمال وجود دارد که خداوند متعال سوره بعد از آن یعنی «طه» را با حرف (ط) شروع می کند تا این امید را به او بدهد که طرفدارانش افزایش پیدا می کنند و به اوج می رسند(بقاعی، ۱۴۰۴،ج۱۲: ۲۵۵).

در تلفظ حرف (ط)، ریشه زبان به سوی کام بالا متمایل می‌شود. حرف (ط) در زبان عربی به علت داشتن تمامی صفات قوی(جهر، شدت، استعلاء، اطباق و اصمات)، قوی ترین حرف تهجّی است(موسوی بلده، ۱۳۸۵: ۱۰۸).

۵- ۱- ۲. هنجارگریزی صرفی

گاهی اوقات خالق متن ادبی از قواعد حاکم بر صرف زبان تخطی می کند و ساخت هایی را در متن به کار می برد که بر حسب این قواعد مورد تأیید نیست(صفوی، ۱۳۹۱: ۴۶۶)؛ برای مثال می توان به (یا قومِ) در آیه ۸۶ سوره طه اشاره کرد. «یا قَومِ اَلَم یَعِدکم ربُّکُم وعداً حسناً»(طه/۸۶). واژه «قومِ» شکل هنجارگریخته صرفی از واژه «قَومِی» است و نیز در آیه ۸۴ طه «قال هُم أولاء علی أثرِی و عَجِلتُ إلیک رَبِّ لِترضی»(طه/۸۴) واژه «ربِّ» شکل هنجارگریخته صرفی از واژه «رَبِّی» است. شاید بتوان علت قاعده کاهی صرفی در «قال یا قَومِ» را شدت علاقه و اهتمام حضرت موسی به قومش دانست و نیز در واژه «ربِّ» میزان شوق، نزدیکی و توجه حضرت موسی به پروردگارش نشان داده می شود. همچنین در این آیه، اسم اشاره «أولاء» بدون هاء تنبیه آمده است. دلیل نیامدن هاء تنبیه در اینجا را می توان در این امر دانست که چون مخاطب حضرت موسی خداوند متعال است، نیازی به تنبیه ندارد و همچنین قوم موسی در آن موقعیت حضور ندارند و دیده نمی شوند(سامرائی، ۱۴۲۸، ج۱: ۹۲).

۵- ۱ -۳. هنجارگریزی نحوی

در این نوع از قاعده کاهی شاعر با جا به جا کردن عناصر شعری، از قواعد نحوی زبان عادی فراتر می رود(علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۹۸). در حقیقت شاعر یا نوسنده با این کار، خواننده را به نوع تولید پیام متوجه می کند و منجر به برجسته سازی در کلام می شود. حذف، اضافه، تقدیم، تأخیر، التفات و... را می توان از نمونه های قاعده کاهی نحوی به شمار آورد.

یکی از موارد قاعده کاهی نحوی، حذف است کـه عبـدالقاهر جرجـانی تـاثیر آن را عجیب و چیزی شبیه به سحر می دانـد. بـین حـذف وکـاهش در جملـه، فـرق اسـت. حذف در سطح جمله، بخشی از معنای آن جمله را از بین می برد ولی در کـاهش ایـن گونه نیست. در جمله ای که کاهش صورت گرفته اسـت، اگـر ایـن کـاهش در سـطح جمله رخ نمی داد، تفاوتی در معنای جمله ایجاد نمی شد؛ برای مثال وقتی می گوییم برو (شیر) آب را ببند، در این جمله با نبود (شیر)، خللی در معنای آن ایجاد نمـی شـود. امـا در جمله ی کتاب را (از برادرم) گرفتم، حذف (از برادرم) از جمله سبب می گردد تـا اطـلاع ما نسبت به کسی از بین برود که کتاب از او گرفته شده است(صفوی، ۱۳۹۱: ۲۸۳).

در آیه ی «قال ربنا الذی أعطی کلَّ شـیء خلقـه ثـم هـدی»(طـه/۵۰) بـا حـذف مفعول در فعل (هدی) مواجه هستیم. در حقیقت، حذف ضمیر(ه) در هدی، منجر به مطلق شدن کلام شده است که هدایت الهی شامل همه ی موجودات، چه زنده و چه غیر زنده می شود و اختصاص به شی ء خاصی ندارد. در صورتی که با ذکر مفعول، این عمومیت و مطلق بودن از کلام برداشت نمی شد(درویش، ۱۴۱۵، ج۶: ۲۰۲؛ شریف الرضی، ۱۴۰۶: ۲۲۵).

البته در سوره طه تعدادی از افعال متعدی در اواخر آیات، بدون مفعول ذکـر شـده اند. «إلّا تَذکرة لِمَن یَخشی»(طه/۱۶). «لعلّه یذّکرُ أو یَخشی»(طـه/۴۴). «قـال إننـی معکمـا أسـمع و أری»(طـه/۴۶). «لا یَضـلّ ربّـی و لا یَنسـی»(طـه/۵۲). «فکـذّبَ و أبی»(طه/۵۶). «و قد خابَ مَن افتری»(طه/۶۱). «إمّا أن تُلقِیَ و إمـا أن نکـونَ أوّل مَـن ألقـی»(طـه/۶۵). «قـال بـل أَلقـوا...»(طـه/۶۶). «و أضـلّ فرعـونُ قومَـه و مـا هدی»(طه/۷۹). «فکـذلک ألقـی السـامریّ»(طـه/۸۷). «هـذا إلهکـم و إلـهُ موسـی فَنَسِیَ»(طه/۸۸). «فسَجَدوا إلّا إبلیس أبَی»(طه/۱۱۶). «ثُمّ اجتَباهُ ربُّه فتابَ علیـه و هَدَی»(طه/۱۲۲). علت حذف مفعول در این افعال را مـی تـوان توسّـع در معنـا و نیـز رعایت موسیقی و صوت در کلام دانست.

در آیـه ی: «قَـالَ یَـا هَـارُونُ مَـا مَنَعَـكَ إِذْ رَأَیْـتَهُمْ ضَـلُّوا. أَلَّا تَتَّـبِعَنِ أَفَعَصَـیْتَ أمری»(طه/۹۲-۹۳) در تفاسیر (لا) در (ألاّ تَتَّبِعَن)را زائده می گیرند کـه در اصـل (أن تَتَّبِعَنـی) اسـت. یعنـی چـه چیـز تـو را مـانع شـد کـه از مـن تبعیـت کنـی؟ (زمخشـری، ۱۴۰۷،ج۴: ۶۵۲؛ ابن عادل،۱۴۱۹،ج۱۳: ۳۶۲). برخی نیز (لا) را زائـده نگرفتـه انـد و آن را این گونه تفسیر کرده اند: «دَخلَت لا هُنا لِأنّ المعنی ما دَعاکَ إلی أن لا تَتَّبِعَنی، و ما حَمَلکَ علی أن لا تَتَّبِعَنی بِمَـن معـک مِـنَ المؤمنینَ أ فَعَصـیتَ أمـری»(أبـو حیـان، ۱۴۲۰، ج۷: ۳۷۵). در یک نگاه فرمالیستی با توجه به بافت و سیاق متن، آمـدن حـرف نفی (لا) بر سر فعل مضارع در این آیه، هماهنگ و متناسب بـا مـتن و در تأییـد بافـت و سیاق کلام است. قبل از اینکه حضرت موسـی بـه کـوه طـور بـرود بـه قـوم خـود تأکیـد می‌کند که در غیاب او مبادا گمراه و منحرف شوند. موسی، هارون را بـر مواظبـت از ایـن امر مامور می کند. پس از بازگشت از کوه طـور و بـا منحـرف دیـدن قـوم خـود بـه شـدت عصبانی می شود. که آمدن حرف (لا) یک نوع تأکید بر مذمت و نکوهش عمل دارد که آنها در اصل از او تبعیت نکرده اند. البتـه ذکـر ایـن نکتـه لازم اسـت کـه چـون حضـرت هارون، پیامبر و معصوم است و به وظیفه نهی از منکر خود نیـز عمـل کـرده اسـت، مـی توان مواخذه موسی (ع) را به اصطلاح یک جنگ زرگری بـه حسـاب آورد کـه بـه در مـی گوید تا دیوار بشنود. به هارون می گوید تا مردم حساب کار خود را بکنند.

نمونه این مسأله را می توان در آیـه ۱۲ سـوره اعـراف نیـز مشـاهده کـرد. آنجـا کـه خداوند متعال خطاب به ابلیس می فرماید: «قال ما مَنَعکَ ألّا تَسجُدَ إذ أمَرتُـکَ قـال أنا خیرٌ مِنه خَلَقتَنی مِن نارٍ و خَلَقتَه مِن طینٍ»(أعراف/۱۲). برخی (لا) در (ألّا تَسجُدَ) را زائده گرفته اند و در اصل (ما مَنَعک أن تَسجُدَ) است و برای توجیـه کـلام خـود بـه آیه ۷۵ سوره ص استناد می کنند. « قال یـا إبلـیسُ مـا مَنَعـک أن تَسـجُدَ لِمـا خَلقتُ بِیَدَیَّ»(ص/۷۵). در مقابل عده ای معتقدند که حرف (لا) زائـده نیسـت و بـرای نفـی است و در معنای (مَنَعَ) تصرف می کنند و آن را به معنای (حَمَلَ) یا (دَعا) مـی داننـد.

یعنی (ما حَمَلک أو ما دَعاک أَلّا تَسجُدَ) (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۸: ۲۴). در این آیه نیز می توان با توجه به محتوا، حرف نفی (لا) را تأکیدی بر مذمت عمل ابلیس دانست که در حقیقت در مقابل آدم سجده نکرده و از خداوند متعال تبعیت نکرده است.

فن التفات در علم معانی، انتقال کلام از اسلوبی به اسلوب دیگر و خلاف هنجار عادی و غیرمنتظره است. غرض از آن، ایجاد غرابت، آشنایی زدایی و از بین بردن حالت یکنواختی است.

در آیه ی «أَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْدا وَ سَلَکَ لَکُمْ فِیهَا سُبُلا وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآء فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّی»(طه/۵۳) در جمله ی (فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجا مِن نَّبَاتٍ شَتَّی)، التفات از غیبت به متکلم صورت گرفته است. علت این التفات برای اشاره به بدیع بودن این امر است که این گونه ی گیاهان مختلف، با اینکه از یک آب ارتزاق می کنند، ولی از حیات گوناگونی بهره مند هستند و این کار بزرگ و شگفت انگیز از خالقی بزرگ صورت می گیرد که از آن با ضمیر(نا: ما) تعبیر کرده و از خود و خدم خویش صحبت می کند(آلوسی،۱۴۱۵، ج۸: ۵۱۹؛ طباطبائی، ۱۳۹۰،ج۱۴: ۱۷۲).

یکی دیگر از موارد قاعده کاهی نحوی، تقدیم و تأخیر است. آیه ی «و لولا کلمةٌ سَبَقت مِن ربک لَکان لِزاما و أجلٌ مسمّی»(طه/۱۲۹) از قبیل تقدیم و تقدیر است. در ابتدا بر حسب ظاهر، معنای آیه مشکل است. اما با تأمل در آن، وقتی متوجه می شویم که جمله ی (أجلٌ مسمّی) عطف بر(کلمةٌ سبقت) است و در کلام، مؤخّر آمده و در تقدیر: (ولولا کلمة سبقت من ربک واجل مسمی لکان لزاما) است، معنای آن روشن می شود. برخی از مفسرین، منظور از (أجل مسمی) را قیامت می دانند(طبرسی، ۱۳۷۲، ج۷: ۵۸). شاید بتوان علت تأخیر آن در کلام را در این نکته دانست که قیامت هنوز رخ نداده است و بعداً محقق می شود. در این آیه به خوبی می توان دریافت که کلام خداوند صرفاً برای برقراری ارتباط و انتقال پیام نیست، بلکه به چگونگی این انتقال و شیوه ی بیان آن نیز توجه می شود.

۵- ۱- ۴. هنجارگریزی معنایی

در این قاعده کاهی، به کارگیری آرایه های زیبایی شناختی و معنایی منجر به برجسته شدن کلام می شود. همنشینی واژه ها بر اساس قواعد معنایی حاکم بر زبان هنجار، تابع محدودیت های خاص خود است(صفوی، ۱۳۹۴،ج۱: ۵۵). در این صورت اگر خالق متن بدون اینکه در ایجاد ارتباط، خللی ایجاد کند و از قواعد حاکم برسطح معنایی زبان تخطی کند، منجر به قاعده کاهی معنایی می شود. آرایه هایی از قبیل: استعاره، مجاز، تشخیص، حس آمیزی، پارادوکس، نماد، کنایه و... که در علم بدیع و بیان مطرح می شوند، در حیطه ی قاعده کاهی معنایی قابل بررسی هستند. این نوع از قاعده کاهی، بیش از هر نوع قاعده کاهی دیگری در فراهم آوردن زبان ادب دخیل است.

در آیه «أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ... »(طه/۳۹) با استفاده از آرایه ی «تشخیص»، قاعده کاهی معنایی رخ داده است. خداوند متعال امر القاء و افکندن حضرت موسی به ساحل را به دریا نسبت می دهد که این دستور از جانب خدا نشان از قدرت و عظمت او است که دریا نیز همچون همه کائنات تحت سلطه او هستند(کن! فیکون). کلمه «یم» به معنای دریاست و تمام هشت مورد استعمال یم در قرآن در داستان حضرت موسی آمده است. بسیاری از تفاسیر، کلمه یم را به معنای بحر گرفته اند. البته برخی از تفاسیر نیز یم را به معنای دریای عمیق تفسیر کرده اند(فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج۲: ۲۳۰). در این آیه استفاده از کلمه یم به معنای دریای عمیق، نشان از اعجاز و قدرت خداوند دارد که کودک نوزادی را از این دریا نجات داده است.

در آیه «وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى» (طه/۲۲) جَناح به سمت و ناحیه گفته می شود و در اصل برای دو بال مرغ وضع شده است. چون به هنگام پرواز آن را به دو پهلوی خود می زنند و حرکت می دهند. پس مراد از این عبارت قرآنی، یعنی آن را به پهلوی زیر بازوان بچسبان(درویش، ۱۴۱۵،ج۶: ۱۸۵).

با به کارگیری این استعاره مصرحه توجه به خود پیام و نوع آفرینش آن معطوف می شود. در زبان فارسی وقتی می گوییم (هزار بار می میرم تا زنده بمانم) در اینجا دیگر نه به معنی اصلی (هزار) توجه می شود نه (مردن) و نه (زنده ماندن). آنچه اهمیت می یابد، هنری است که فرستنده پیام در کنار هم قرار دادن واژه ها به کار برده است. ذکر این نکته لازم است که فرایند استعاره صرفاً جایگزینی یک نشانه به جای نشانه دیگر بر حسب تشابه نیست. بلکه علاوه بر این، مبتنی بر تجربه ها، فرهنگ و باورهای قومی است. اگر غیر از این بود، هر کس به خود این اجازه را می داد تا «قد یار» را به «دودکش کارگاه آجرپزی» یا «تیر چراغ برق» تشبیه کند(صفوی، ۱۳۹۱: ۳۸۲).

در آیه «قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى»(طه/۷۱)، قرار گرفتن شخص به دار آویخته شده در تنه درختان خرما به قرار گرفتن چیزی در ظرف، تشبیه شده است و حرف (فی) برای حرف (علی) به صورت استعاره تصریحیه تبعیه آورده شده است. به کارگیری حرف (فی) به جای حرف (علی)، نوعی هنجارگریزی به حساب می آید که برای مبالغه آمده است. همچنین آمدن فعل مضارع به همراه لام و نون تأکید، بر شدت این تهدید افزوده است.

۵- ۲. قاعده افزایی و توازن

قاعده افزایی به معنای اعمال قواعدی اضافی بر قواعد زبان هنجار است که به ایجاد موسیقی در متن منجر می شود. قاعده افزایی و نتیجه حاصل از آن یعنی توازن، برای نخستین بار توسط یاکوبسن مطرح شد که معتقد است این فرایند، ما را به گونه ی ادبی نظم می رساند. یاکوبسن، توازن را حاصل تکرارهای کلامی می داند که از قبل، غیر قابل پیش بینی باشد. تکرارهای مکانیکی نمی تواند موسیقی ایجاد کند؛ زیرا این تکرارها قابل پیش بینی است. اما در این بیت از مولوی:

ای تو هوس های دلم، بیا، بیا، بیا، بیا ای تو مراد وحاصلم بیا، بیا، بیا، بیا

(مولوی، ۱۳۹۰: ۵۴)

چون این تکرارها از قبل قابل پیش بینی نیست، منجر به موسیقی در کلام شده است(صفوی، ۱۳۹۱: ۴۳۳-۴۳۴).

۵-۲-۱. تکرار در سطح واج

تکرار در سطح واج ها، یکی از گونه های تکرار کلامی است و به توازن می انجامد و به همین دلیل نیز گونه ای از قاعده افزایی است. برای تبیین این مسأله می توان به آیات ۲۵ تا ۳۵ سوره طه مراجعه کرد. «قالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي/ وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي/ وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِي/ يَفْقَهُوا قَوْلِي/ وَ اجْعَلْ لِي وَزِيراً مِنْ أَهْلِي/ هارُونَ أَخِي/ اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي/ وَ أَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي/ كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيراً/ وَ نَذْكُرَكَ كَثِيراً/ إِنَّكَ كُنْتَ بِنا بَصِيراً»(طه/۲۵-۳۵). در این آیات، حضرت موسی برای تسهیل در امر رسالتش خواهان همراهی برادرش هارون در این کار مهم است. دو حرف (ل) و (ر) در قواعد تجویدی دارای صفت اذلاق و از حروف مُذلَقَه هستند که اذلاق در تجوید به معنای سرعت و سهولت در تلفظ حرف است. تکرار همخوان های روان (ل) و (ر) که صدای مایعات، لغزیدن و روان شدن را نشان می دهند(قویمی، ۱۳۸۳: ۵۲)، علاوه بر تأثیر موسیقایی بر کلام، کاملاً متناسب با محتوای آیات هستند.

سوره طه شامل ۱۳۵ آیه است که ۱۱۲ آیه از آن به واکه (آ)، ۲۱آیه به واکه (ای)، یک آیه به واکه (او) و یک آیه به سکون ختم می شود. در مصوت (آ) که دارای صوتی کشیده و طویل است، می توان معانی غایت، اوج و نهایت را یافت که با نام سوره - که خود به مصوت آ ختم می شود و محتوای آن است - تناسب دارد؛ مثلاً «استوی» در آیه «الرحمن علی العرش استوی» (طه/۵)، اوج استیلای خداوند بر عرش را بیان می کند.

شفیعی کدکنی معتقد است تکرار از دیدگاه روانشناسی مهمترین عامل القاء فکر است. از سوی دیگر، از دیدگاه ادبی و مسائل ساخت و صورت زشت است و هنر را مبتذل می کند(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۶۶-۱۶۷). اما همان طور که در آیات فوق مشاهده می کنیم، این تکرارها نه تنها از دیدگاه ادبی زشت نیست، بلکه منجر به توازن در صورت کلام شده و متناسب با مضمون آن است.

۵ -۲- ۲. تکرار در سطح واژه

گاهی قاعده افزایی و توازن بین دو یا چند واژه، بر حسب دو نوع تکرار: تکرار کامل و تکرار ناقص تحقق می یابد. یعنی دو واژه با یکدیگر تشابه آوایی داشته باشند، یا کاملاً شبیه هم باشند و یا بخشی از آنها به یکدیگر شباهت داشته باشند(صفوی، ۱۳۹۱: ۴۴۷).

در سوره طه، بسامد بالای فعل امر که بیشتر آنها از جانب خداوند متعال صادر می شود و نیز تکرار فعل نهی، به سبب گفتگو و فضای محاوره در این سوره است. حال با این وجود، تکرار واژه (قال) در ۲۹ آیه از این سوره علاوه بر ایجاد توازن، کاملاً در راستای با این فضای گفتگو مدار است؛ برای مثال می توان به برخی از این آیات اشاره کرد: فقال لأَهلِه امکُثُوا...(۱۰) قال هی عصای...(۱۸) قال ألقها یا موسی(۱۹) قال خُذها ولاتخف....(۲۱) قال ربّ اشرح لی صدری(۲۵) قال قد أوتیت....(۳۶) قال لاتخافا....(۴۶) قال فمن ربکما یا موسی(۴۹). قال ربّنا الذی أعطی کلّ شیء خلقَه ثمّ هدی(۵۰).

واژه (یم) نیز هشت بار در قرآن در داستان حضرت موسی استعمال شده که چهار بار آن در سوره طه آمده است. دو بار در آیه « أَنِ اقْذِفِیهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِیهِ فِي الْیَمِّ فَلْیُلْقِهِ الْیَمُّ بِالسَّاحِلِ... »(طه/۳۹). یک بار در آیه «فغشیهم مِن الیمّ ما غَشیَهم»(طه/۵۹) و یک بار درآیه «لنُحَرّقنَّه ثُم لنَنسِفنّه فی الیمّ نَسفا»(طه/۹۷). تکرار واژه یم در آیه ۳۹ علاوه بر ایجاد طنین و توازن که منجربه برجسته سازی کلام

شده است، عاملی قوی برای القای مفهوم مورد نظر آیه است. خداوند متعال بـه مـادر حضرت موسی فرمان می دهد که بدون هیچ ترسی از نـوزاد خـود دل بکنـد و او را بـه دریا بیاندازد تا در ادامه خداوند با قدرت مطلـق خـود او را از آن دریـای عمیـق نجـات دهد و به آغوش مادرش باز گرداند.

۵- ۲- ۳. تکرار در سطح گروه

منظور از گروه، واحد زبانی است که از یک واژه یا بیشـتر سـاخته شـده اسـت و نقشـی واحد در جمله دارد. از آن جمله می توان به گروه اسمی، گروه فعلی، گـروه قیـدی و... اشاره کرد(صفوی،۱۳۹۴ ،ج۱: ۲۲۶). این تکرارها علاوه بر اینکه منجر به توازن مـی شود، نوعی درنگ و تأمل در متن را برای خواننده ایجاد می کند.

برای این نوع از قاعده افزایی می توان به نه بـار تکـرار «یـا موسـی» در سـوره طـه اشاره کرد: فلمّا أتاها نودی یا موسی(۱۱) وما تلک بیمینک یا موسی(۱۷) قال ألقها یا موسی(۱۹) قال قد أوتیت سؤلک یا موسی(۳۶) .... ثُمّ جئت علی قَدَرٍ یا موسـی(۴۰) قال فمن ربکما یا موسی(۴۹) .... بِسحرک یا موسی(۵۷) قالوا یا موسی....(۶۵) و مـا أعجَلَک عن قومک یا موسی(۸۳) بیشتر آیات سوره طه درباره داستان حضرت موسی است. تکرار چندین باره گروه اسمی «یا موسی» امکان تأثیرپـذیری موسـی از سـخنان خداوند را بیشتر می کند. در سوره طه، لام و نون تأکید، ۶ بار به همـراه فعـل مضـارع تکرار شده است. « فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ» (۵۸)، «فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُـمْ مِـنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَـذَابًا وَأَبْقَـى»(۷۱)، « لَنُحَرِّقَنَّـهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا» (۹۷). همه ی این آیات همان طور که از ظاهر آنها بر مـی آید، در مورد تهدید است.

۶- نتیجه گیری

هنجارگریزی و آشنایی زدایی به عنوان دو اصل مهم در نظریـه فرمالیسـم، از مباحـث

چالش برانگیز در قرآن است. نسبی بودن آشنایی زدایی مبنی بر این نیست که با مرور زمان از درجه بلاغت و زیبایی شناسی قرآن کاسته می شود، بلکه ادیب، با تحقیق و بررسی بیش از بیش باید به زیبایی هرچه بیشتر کلام الهی پی ببرد. معیار هنجارگریزی، زبان متعارف مردم جامعه است و زبان قرآن با پیروی از زبان عقلایی حاکم بر جامعه خود برگرفته از همان زبان معیار، اما با بیانی متفاوت است. در این مقاله براساس نظریه لیچ، برخی از انواع هنجارگریزی: قاعده کاهی و قاعده افزایی که دو نوع برجسته سازی هستند در سوره طه مورد بررسی قرار گرفت و نشان داده شد که این هنجارگریزی صرفاً برای بیان زیبایی ادبی و ظاهری به کار نمی رود، بلکه در راستای مضمون و محتوای کلام است. در سوره طه تعدادی از افعال متعدی در اواخر آیات، بدون مفعول ذکر شده اند. علت حذف مفعول در این افعال را می توان برای توسّع در معنا و نیز رعایت موسیقی و صوت در کلام دانست. سوره طه شامل ۱۳۵ آیه است که ۱۱۲ آیه از آن به واکه (آ)، ۲۱آیه به واکه (ای)، یک آیه به واکه (او) و یک آیه به سکون ختم می شود. در مصوت (آ) که دارای صوتی کشیده و طویل است می توان معانی غایت، اوج و نهایت را یافت که با نام سوره که خود به مصوت آ ختم می شود، متناسب است؛ مثلاً «استوی» در آیه «الرحمن علی العرش استوی»، اوج استیلای خداوند بر عرش را بیان می کند. توازن آوایی موجود در کلمات سوره که در جهت نام سوره و هماهنگ با آن است بر انسجام متنی آن افزوده است. از آنجایی که بیشتر آیات این سوره پیرامون داستان حضرت موسی و آدم و حوا است، بسامد بالای فعل امر و نهی در این سوره بر فضای گفتگو مدار در آن دلالت دارد. حال با این وجود، تکرار واژه (قال) در ۲۹ آیه از این سوره علاوه بر ایجاد توازن، کاملاً در راستای با این فضای گفتگو مدار است. بیشتر آیات سوره طه درباره داستان حضرت موسی است. تکرار چندین باره گروه اسمی «یا موسی» امکان تأثیرپذیری موسی از سخنان خداوند را بیشتر می کند.

پی‌نوشت‌ها:

1. Roman Jacobson
2. Leech
3. Viktor Shklovsky
4. Webster
5. Collins
6. Formalism
7. Structuralism
8. Structure
9. Construction

۱۰)در فرهنگ لغت لانگمن(Longman) ذیل کلمه(Structure) و (Construction) این چنین آمده است:

Structure:
The way in which the parts or somethings are connected with each other and form a whole or the things that these parts make up (Longman, 2009:360).
Construction:
The process of building things such as houses, bridges, roads etc. (Longman, 2009:1752).

11. Yuri Tynyanov
12. Jacques Derrida
13. Jan Mukarovsky

منابع

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عادل، عمربن علی، (۱۴۱۹)، **اللباب فی علوم الکتاب**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- أبوحیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰)، **البحرالمحیط فی التفسیر**، بیروت: دارالفکر.
- احمدی، بابک، (۱۳۹۵)، **ساختار و تاویل متن**، تهران: مرکز.
- بدوی، احمد، (۱۴۳۰)، **عبدالقاهر الجرجانی و جهوده فی البلاغه العربیه**، القاهره: مکتبه مصر.
- البقاعی، ابراهیم بن عمر، (۱۴۰۴)، **نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور**، القاهره: دار الکتب الاسلامی.

- پاینده، حسین،(۱۳۹۴)، **نقد ادبی و دموکراسی**، تهران: نیلوفر.
- تودوروف، تزوتان، (۱۳۹۲)، **نظریه ادبیات** (متن هایی از فرمالیست های روس)، ترجمه عاطفه طاهایی، تهران: دات.
-..... ،(۱۹۸۲)، **نظریه المنهج الشکلی نصوص من الشکلانیین الروس**، ترجمة إبراهیم الخطیب، بیروت: مؤسسه الأبحاث العربیه.
- خامه گر، محمد، (۱۳۹۷)، **تفسیر ساختاری قرآن کریم**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- درویش، محی الدین، (۱۴۱۵)، **إعراب القرآن الکریم و بیانه**، دمشق: الإرشاد.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، بیروت: دار الکتب العربی.
- السامرائی، فاضل صالح، (۱۴۲۸)، **معانی النحو**، دار إحیاء التراث العربی.
- سعیدی روشن، محمدباقر، (۱۳۹۶)، **تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۰۶)، **تلخیص البیان فی مجازات القرآن**، بیروت: دار الأضواء.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، **رستاخیز کلمات**، تهران: سخن.
-.....، (۱۳۹۳)، **موسیقی شعر**، تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۰)، **نقد ادبی**، تهران: میترا.
- شیروانی، علی، (۱۳۸۷)، **ترجمه نهج البلاغه**، قم: دار العلم.
- صفوی، کوروش، (۱۳۹۴)، **از زبان شناسی به ادبیات**، ج۱، تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.
-.....، (۱۳۹۱)، **آشنایی با زبان شناسی در مطالعات ادب فارسی**، تهران: علمی.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
- عزام، محمد، (۲۰۰۳)، **تحلیل الخطاب الأدبی علی ضوء المناهج النقدیه دراسه فی نقد النقد**، دمشق: اتحاد الکتاب العربی.

- علوی مقدم، مهیار، (۱۳۷۷)، **نظریه های نقد ادبی معاصر**(صورت گرایی و ساختگرایی)، تهران: سمت.
- فالر، راجر و دیگران، (۱۳۶۹)، **زبان شناسی و نقد ادبی**، ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، تهران: نی.
- فتحی، علی، (۱۳۹۶)، **معیارپذیری تفسیر قرآن رهیافتها و چالشها**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فتوحی، محمود، (۱۳۹۰)، **سبک شناسی نظریه ها و رویکردها و روشها**، تهران: سخن.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، **التفسیر الکبیر**، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، (۱۴۱۵)، **تفسیر الصافی**، تهران: مکتبه الصدر.
- قاسمی پور، قدرت، (۱۳۸۶)، **درآمدی بر فرمالیسم در ادبیات**، اهواز: رسش.
- قویمی، مهوش، (۱۳۸۳)، **آوا و القا (رهیافتی به شعر اخوان ثالث)**، تهران: هرمس.
- کوهن، جان، (۲۰۱۴)، **بنیه اللغه الشعریه**، ترجمه محمد الولی و محمد العمری، مغرب: دار توبقال.
- مولوی، جلال الدین بلخی، (۱۳۹۰)، **گزیده غزلیات دیوان شمس تبریزی**، تصحیح و ویرایش محمدرضا مسلمان زاده، تهران: ظریفیان.
- واعظی، احمد، (۱۳۹۷)، **نظریه تفسیر متن**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ویس، احمد محمد، (۱۳۹۴)، **آشنایی زدایی از منظر پژوهش های سبک شناختی**، ترجمه شهریار نیازی و سعد الله همایونی، تهران: دانشگاه تهران.
- Leech, G.N.A.(1969), **Linguistic Guide to English Poetry**, London: Longman.
- **Longman Dictionary of Contemporary English**,(2009), London: Longman.

مقاله

- موکاروفسکی، یان، (۱۳۹۱)، «زبان معیار و زبان شاعرانه»، ترجمه پژمان واسعی، **مجله کتاب ماه ادبیات**، شماره۶۷، ص ۲۱-۱۸.

Abstract

An Analysis of Deviations and Foregrounding in Surah Ṭā-Hā Based on Leech's Theory

Shaker Ameri****
Ehsan Rasouli Kerahroudi*
Ibrahim Anari Bozchallouei**
Seyyed Abolfazl sajjadi***
Ahmad Omidali****

Viewed as the innovative 20th-century Russian school of contemporary literary criticism, formalism is a style of literary inquiry. Foregrounding, which is based on deviation (irregularity) and parallelism (achieved by extra regularity), is one of the key principles of Russian Formalism. The present paper, which is based on Leech's model, examines the aforesaid types of foregrounding (parallelism and deviation) in Surah Ṭā-Hā and the relationship between the structure and content of its verses. According to the present study, the language of the Qur'an can be regarded as a deviated one in comparison to the language of ordinary people. However, it should be noted that such a deviation does not imply any contradiction between the words of God and the common rules and analogies. On the other hand, it indicates that the Qur'an presents a distinct way of expression. Deviation in the language of the holy Qur'an is gauged against the standard language spoken by common people, yet the Quranic language is derived from the language of elites and intellectuals, which itself follows the ordinary language. According to the formalists, de-familiarization is a relative concept; a literary text becomes ordinary and repetitive over time. However, due to the innumerability of the exquisite literary and scientific features of the Qur'an, Qur'anic scholars can constantly discover new aspects which can prevent repetition. The analysis of some deviations and extra-regularities revealed that not only is such foregrounding used for literary and aesthetic purposes, but also it deals with the content and the themes of the text.

Keywords: Formalism, De-familiarization, Foregrounding, Deviation (irregularity), Parallelism, Extra-regularity, Ṭā-Hā Surah

* PhD in Arabic Language and Literature, Arak University, Arak. ehsanrasoli91@gmail.com
**Associate professor, Arak University.(Corresponding Author). i-anari@araku.ac.ir
*** Associate professor, Arak University. a-sajady@araku.ac.ir
**** Assistant professor, Arak University. a-omidali@araku.ac.ir